یادداشت سندپایه؛

بازشناسی مقام ولایت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) از دست‌نوشته نویافته‌ی علامه طباطبایی[1]

بارگاه ملکوتی و فیض‌آثار حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله‌علیها) در شهر مقدس قم، همواره پناهگاه و آرامگاه اختران تابناک آسمان فقاهت، حکمت و معرفت بوده است. در این میان، مرقد مطهر فیلسوف، مفسر سترگ و عارف واصل، علامه سید محمدحسین طباطبایی (قدس‌سره) در جوار این حریم ملکوتی، یادآور پیوند ناگسستنی برهان عقلی، شهود عرفانی و تمسک ولایی در مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

هم‌زمان با ایام شهادت مظلومانه سیده نساء العالمین، حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، و سالگرد عروج ملکوتی علامه طباطبایی و روز حکمت و فلسفه اسلامی، سندی دست‌اول و گران‌بها از گنجینه اسناد و نفایس خطی موزه آستان مقدس فاطمی معرفی و بازخوانی می‌شود. این سند مکتوب، متضمن پرسش و پاسخی ژرف و کلامی درباره شأن و مرتبه «ولایت تکوینی حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)» است که به خط شریف و قلم استوار آن حکیم متأله کتابت شده است.

گفتنی است مجموعه‌ای از این اسناد حاوی دست‌خط ارزشمند عالمان دینی در موزه آستان مقدس فاطمی نگهداری می‌شود که چند برگه دست‌خط مرحوم علامه طباطبایی نیز جزو آنهاست. این برگه که به شماره ثبت۴۳۳۶ ثبت موزه‌ای شده، حاوی پرسش و پاسخی درباره مقام «ولایت کلیه تکوینی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها» است. در این نوشتار به بازخوانی و بررسی و تحلیل متنی و فرامتنی آن می پردازیم.

معرفی سوال‌کننده و بازخوانی متن سند و استفتای اعتقادی

هر تحلیل سندپایه، پیش از هر چیز بر بازخوانی وفادارانه‌ی عین متن استوار است؛ زیرا دقت در ساختار، واژه‌ها و عبارات سند، پایه‌ی هر استنباط درون‌متنی و فرامتنی است. از این‌رو لازم است ضمن معرفی پرسش‌گر، نخست متن پرسش استفتاءکننده و سپس پاسخ علامه، بی‌کم‌وکاست نقل و بازخوانی شود.

۱. **معرفی سوال کننده سید اشرف الدین کیائی:** مرحوم حجت الاسلام سید اشرف الدین کیایی طالقانی (۱۳۱۶-۱۳۹۱ ه ش.)، مشهور به سید اشرف آقا، از بزرگان زداگاه خویش؛ روستای سوهان طالقان (در استان البرز) بود. وی از شاگردان آیات عظام؛ سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی و سیدموسی شبیری‌زنجانی بود. ایشان از برخی علما اجازه روایت داشت و به مطالعات معارفی اهتمام می ورزید. وی در خصوص

---

۱. سندپژوه و نویسنده: محمدباقر مشکاتی

اسناد موقوفات و سلسله نسب ساداتِ مناطقی از طالقان، آشنایی با امام زادگان مشهور ایران (علیهم السلام) و موضوعات دیگر از جمله درباره حضرت زهرا (علیها السلام)، دارای تالیفاتی می‌باشد. ایشان در لباس روحانیت به شغل شریف معلمی اشتغال داشت، و همواره جهت ترویج معارف اسلامی و شیعی، فعالیت‌های تحقیقی و تبلیغی انجام می‌داد.

۲. **متن پرسش (استفتاء اعتقادی):**

«بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت حضرت مستطاب استاد علامه معظم حاج سید محمدحسین طباطبائی دام عزه العالی

سلام علیکم. ان شاء الله همیشه مشمول فیض حضرت رب العالمین باشید.

با کمال احترام

خواهشمند است نظر مبارک را درباره برگ ضمیمه (مربوط به ولایت کلیه تکوینی حضرت زهرا سلام الله علیها) صریحا مرقوم فرمائید.

با تقدیم احترام و عرض پوزش. الاحقر سید اشرف الدین کیائی

[امضا] ۲۰ /۱/ ۵۵»

۳. **متن پاسخ به دست‌خط علامه طباطبایی:**

«بسمه تعالی

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

نبوت منصبی است که به رسول اکرم ص اختصاص دارد و امامت و خلافت منصب هایی هستند که به چهارده معصوم بغیر از حضرت صدیقه ع اختصاص دارند. و اما ولایت چنانچه از کتاب و سنت بدست میاید؛ مشترک است و حضرت صدیقه نیز ولایت را داشته و مبدء فیوضات است.

والسلام علیکم

محمد حسین طباطبایی»

تحلیل معارفی و ابعاد کلامی دست‌خط علامه طباطبایی

این پاسخ کوتاه اما عمیق علامه طباطبایی، حاوی چندین قاعده و مطلب آموزنده در منظومه کلام و حکمت شیعی است:

۱. تفکیک میان «منصب تشریعی» و «مقام وجودی و تکوینی»: علامه با دقت فیلسوفانه خویش، مناصب الهیِ هدایت تشریعی یعنی «نبوت» (به‌عنوان ابلاغ شریعت و وحی تشریعی) و «امامت و خلافت ظاهری» (به‌عنوان نیابت بلافصل از پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله در اداره حکومت، تدبیر و پیشوایی امت، سرپرستی معصومانه و مرجعیت علمی و سیاسی) را از یکدیگر متمایز می‌سازد. بر این پایه، عدم تصدی منصب الهی امامت یا خلافت ظاهری (به معنای کلامی)، هرگز به‌معنای کاستی در رتبه معنوی و قدسی ایشان نخواهد بود.

لازم به ذکر است که از دیدگاه شیعه، «ولایت» حقیقتِ وساطت در فیض الهی در هر دو قوس نزول و صعود است و هر کمالی که به ماسوی‌الله افاضه می‌شود، از مجرا و کانون ولایت جریان می‌یابد. در دستگاه معرفتی قرآن کریم، واسطه‌ی فیض و مجرای هدایت باطنی، همان «امام» است؛ از همین روست که حضرت ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) با وجود دارا بودن مرتبه والای نبوت و رسالت، در واپسین امتحانات وجودی خویش نیل به مقام «امامت» را مسئلت نمود؛ «**إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**»؛ امامتی که در این آیه، نه منصبی صرفاً اجتماعی و سیاسی (به معنای زعامت و اداره امت)، بلکه همان حقیقت ولایت باطنی و احاطه ملکوتی است.

بر این اساس، حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) که برخوردار از اوج مقام عصمت و ولایت کلیه‌اند، به این معنای عمیق قرآنی واجد حقیقت «امامت» نیز هستند؛ هرچند در اصطلاح خاص کلامی و تاریخی، منصب الهی و تشریعی امامت و خلافت ظاهری به ایشان اختصاص نیافته است. از این رو، تعبیر دقیق علامه که امامت را در شمار «مناصب» آورده، ناظر به همین شأن تشریعی و کلامی است و کوچک‌ترین تزاحمی با شأن ولایی و امامت باطنی حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) ندارد.

۲. اشتراک در مقام ولایت کلیه الهیه: پاسخ علامه طباطبایی صراحتاً بر این نکته استوار است که جوهره‌ی دین و غایت عروجِ انسان، نیل به مقام «ولایت» است. مقام ولایت، به‌معنای حقیقتِ فنای فی‌الله، بقای بالله و احاطه باطنی و ملکوتی بر عوالم امکان؛ حقیقتی است که میان جمیع انوار معصومین (علیهم‌السلام) مشترک است. «ولایت کلیه» لازمه‌ی مرتبه‌ی وجودی و حقیقت نورانی حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است؛ و از منظر علامه، حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به استناد نصوص کتاب و سنت، واجدِ تامّ و تمام‌عیار این مقام منیعِ ولایت بوده‌اند و از این جهت، هیچ تفاوتی میان ایشان و دیگر معصومین (علیهم السلام) وجود ندارد.

۳. شأنیت انحصاری «مبدأ فیوضات الهی»: تعبیر بلند «و مبدأ فیوضات است» در کلام علامه طباطبایی، چکیده‌ی منزلت فاطمی و عصاره‌ی روایات و زیارت‌نامه‌های مأثور است. در هندسه‌ی تکوین، حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) مظهر و واسطه‌ی تامّ فیض الهی و مجرای افاضه‌ی انوار و نعمات معنوی و مادی حق‌تعالی به ماسوی‌الله شناخته می‌شوند؛ مقامی تکوینی و کبریایی که با مناصب تشریعی نیز تفاوت ماهوی دارد. زیرا هرچند مناصب تشریعی نیز مراتب هدایت و جعل الهی‌اند، مقام «مبدأیت فیض» ناظر به وساطت در افاضه‌ی الهی و پیوند دادن ماسوی‌الله با مبدأ فیض است؛ پیوندی که به اذن و افاضه‌ی حق‌تعالی تحقق می‌یابد. بر پایه‌ی این نگاه، حتی ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) نیز خود را مستفیض از این کانون نور و رحمت می‌دانند.

۴. روش‌شناسی استنباط بر پایه ثقلین (کتاب و سنت): نکته قابل توجه این است که این فیلسوف نامدار، اثبات ولایت کلیه حضرت فاطمه زهرا (س) را منوط به براهین انتزاعی نمی‌کند، و به تصریح می‌نویسد: «**چنانچه از کتاب و سنت به دست می‌آید**»؛ یعنی حقیقت ولایت تکوینی و قدسی حضرت زهرا (س)، حقیقتی منصوص و ریشه‌دار در قرآن و سنت و روایات مسلّم است.

واکاوی درون‌متنی سند (دلالت‌های زبانی، ادبی، سندی و اصطلاح‌شناختی)

متن این استفتاء و پاسخِ حکیمانه‌ی علامه، فراتر از یک مکاتبه‌ی ساده، دربردارنده‌ی دقایق معرفتی و ظرافت‌های اصطلاحی است. از بررسی واکاوی واژگان، ترکیب‌ها، ساختار و ظاهر دست‌خط مذکور، محورهای زیر استخراج می‌شوند:

۱. دقت در تفکیک اصطلاحات؛ «منصب» در برابر «مقام»: علامه برای نبوت، امامت و خلافت تعبیر «منصب» را به‌کار می‌برد؛ مناصبی که جعل الهی و الهی‌بنیاد بوده و ناظر به عالم تشریع هستند. اما در برابر، برای «ولایت» تعبیر منصب را به‌کار نمی‌گیرد، بلکه با عبارت «و اما ولایت...» زاویه‌ی ورود را از ساحت تشریع به مقام تکوین تغییر می‌دهد. ولایت از سنخ مناصب تشریعی نیست؛ بلکه یک «مقام وجودی و شأن قدسی و تکوینی» است که پیوسته با حقیقت نورانی معصوم است. بدین‌سان، ایشان میان «منصب الهی» (که امر تشریعی الهی برای هدایت جامعه است) و «مقام قدسی» (که حقیقت ذاتی تکوینی است) تمایز دقیق اصطلاحی قائل می‌شود، بدون آنکه هیچ‌یک از آن مناصب را از ساحت الهی خارج سازد.

۲. تحلیل «چهارده معصوم به غیر از حضرت صدیقه»: علامه در تعبیر «چهارده معصوم به‌غیر از حضرت صدیقه»، با بیانی موجز، بر پایه‌ی قاعده‌ای اصیل در علم کلام سخن گفته است. مراد از این استثنا، استثنا در دایره‌ی دارندگان «مناصب تشریعیِ نبوت و امامت» است؛ زیرا حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) متصدی این دو منصب خاص نبوده‌اند، نه اینکه از دایره‌ی عصمت کبری، کمال وجودی و ولایت الهی بیرون باشند. به بیانی روشن‌تر، علامه

مقام معنوی حضرت زهرا (س) را فروتر نمی‌نشاند، بلکه صرفا عدم تصدی مناصب تشریعی رسالت و امامت را تصریح می‌کند؛ ازاین‌رو ایشان را از فهرست متصدیان این مناصب جدا می‌سازد، بی‌آنکه از قله‌ی ولایت و عصمت مطلقه کنار بگذارد. این تبیین دقیق، نمونه‌ی بارز التزام به معیار احتراز از غلو و تقصیر یعنی «نفی غلو و تقصیر» است؛ به‌گونه‌ای که نه منصبی که جعل الهی آن برای ایشان نرسیده اثبات می‌شود (نفی غلو)، و نه ذره‌ای از منزلت قدسی، عصمت و ولایت تکوینی ایشان کاسته می‌گردد (نفی تقصیر).

۳. کاربرد تعبیر حکمی و معرفتی «مبدأ فیوضات»: واژه‌ی «مبدأ» در سنت حکمت و عرفان اسلامی، از بار معنایی بسیار عمیق و دقیقی برخوردار است. علامه در توصیف جایگاه حضرت صدیقه (سلام‌الله‌علیها)، تعبیر صریح «و مبدأ فیوضات است» را به‌کار می‌برد؛ یعنی کانون تکوینی، واسطه‌ی تامّ و سرچشمه‌ی نوری که رحمت و فیوضات وجودی و معنوی حق‌تعالی به‌اذن‌الله و به مقتضای وساطت در فیض، از افق نورانی ایشان به دیگر موجودات سریان و جریان می‌یابد. به بیان دیگر، ایشان مظهرِ تامّ اسمای الهی و جایگاهی قدسی است که فیض ربوبی در مرتبه‌ی وجودی او جلوه‌گر شده و از مجرای نور او بر ماسوی‌الله افاضه و منتشر می‌شود؛ حقیقتی که بی‌تردید، مبدأیتِ بالعَرَض و اظهاری در پرتوِ مبدأیتِ بالذاتِ پروردگار متعال است.

۴. ادب کلامی و تواضع انشایی در عبارات آغازین و پایانی: آغاز پاسخ با تحیّت کامل اسلامی «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» و امضای ساده در پایان، عاری از هرگونه پیشوند و پسوند عنوانی یا القاب حوزوی «محمدحسین طباطبایی»، بازتاب‌دهنده‌ی اخلاق، وارستگی و زیست متواضعانه‌ی حکیمی است که علم را حجاب نساخته و پرسش سائل را با کرامت، سعه‌صدر و احترام کامل اخلاقی پاسخ گفته است.

۵. قطعیت و حصر منطقی با ادوات زبانی: استفاده از افعال و قیود قاطع «اختصاص دارد»، «اختصاص دارند»، «به‌غیر از...»، «مشترک است»، «ولایت را داشته»؛ نشان می‌دهد پاسخ علامه مبتنی بر حدس، احتیاط ظاهری یا تردید نیست؛ این ادبیات جازم، حاکی از انضباط عقلانی، تفکیک منضبط ساحات معرفتی و تسلط بر حدود و ثغور و هندسه‌ی مفاهیم کلامی است که با صراحت، مرز میان مناصب تشریعی و مقامات تکوینی را به تصویر می‌کشد.

۶. ویژگی‌های ظاهری و پدیدارشناختی دست‌نویس: در بررسی ظاهری دست‌خط علامه، خطی آرام و روان، بدون خط‌خوردگی‌های محسوس، با فواصل نسبتاً منظم و تناسب قابل توجه میان اجزای حروف دیده می‌شود. این ویژگی‌ها، در سطح توصیف سند، از انسجام، پیوستگی و نظم در فرایند نگارش حکایت دارد و می‌تواند با تمرکز و طمأنینه‌ی نویسنده هنگام ثبت این مسائل غامض علمی و اعتقادی سازگار باشد؛ هرچند انتساب قطعیِ حالات درونی و روانی به نویسنده، صرفاً بر پایه‌ی ظاهر دست‌خط، نیازمند احتیاط و شواهد تکمیلی است.

۷. ارجاع بالاصاله به «ثقلین» (همسویی شواهد قرآنی و روایی): تصریح علامه به عبارت «چنانچه از کتاب و سنت به دست می‌آید»، نشان می‌دهد که این گزاره، برآمده از استحسانات ذوقی یا مکاشفات شخصی و حتی از فرضیه‌های فلسفی نیست؛ بلکه استنباطی متقن و اصیل بر پایه‌ی ثقلین و حاصل همسویی شواهد قرآنی (همچون آیات تطهیر، مباهله، مودت، سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر و ...) با روایات متواتر و معتبر فریقین است؛ شواهدی که بر یگانگی گوهر قدسی، عصمت مطلقه و شأن وساطت فاطمی در نظام فیض دلالت دارند.

۸. همسویی با شواهد نَقلی و زیارات مأثور در تبیین حقیقت «مبدأیت فیوضات»: پاسخ علامه را می‌توان در همسویی با شواهد متون مأثور بازخوانی کرد؛ گزاره‌ای که ریشه در اصیل‌ترین مبانی معارفی شیعه دارد:

نخست، تقدّم رتبیِ خلقت نوری بر عوالم خلق: حقیقت نوری و ملکوتی حضرت صدیقه طاهره (س) در ساحت انوار مقدسه، نه وجودی مُلکی و مادّی، بلکه حقیقتی پیشینی و مقدّم بر جمیع موجودات و ماسوی‌الله است. این مبنای کلامی و وجودی، در بیان شریف امام صادق (سلام‌الله‌علیه) به مفضل بن عمر در کتاب شریف *کافی* (ج۱، ص۴۰۱) با صراحتِ تمام تبیین گردیده است: «**يَا مُفَضَّلُ! كُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا، فِي ظُلَّةٍ خَضْرَاءَ، نُسَبِّحُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُهَلِّلُهُ وَنُمَجِّدُهُ، وَمَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا ذِي رُوحٍ غَيْرُنَا، حَتَّى بَدَا لَهُ فِي خَلْقِ الْأَشْيَاءِ، فَخَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَغَيْرِهِمْ، ثُمَّ أَنْهَى عِلْمَ ذَلِكَ إِلَيْنَا**»؛ فرمود: «ای مفضل! ما در نزد پروردگار خویش بودیم در ظلّه‌ی خضراء، در حالی که احدی جز ما در نزد او نبود؛ او را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید می‌کردیم و هیچ فرشته‌ی مقرب و جانداری غیر از ما نبود، تا آن‌که برای خداوند اراده‌ی آفرینش اشیاء پدید آمد، پس هرچه را خواست و هرگونه خواست از فرشتگان و غیر آنان بیافرید و سپس علم آن را به ما واگذار فرمود». همچنین در زیارت شریفه‌ی جامعه‌ی کبیره بر این مقام و سبقت نوری تصریح شده است؛ «**خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ**»؛ «خداوند شما را به‌صورت انوار آفرید و گرداگرد عرش خویش قرار داد، تا آنکه [با ظهور شما در این عالم] بر ما منت نهاد.»

دوم، وساطت در افاضه‌ی فیض و مجرای فیوضات الهی: شأن وساطت در فیض به‌اذن‌الله، همان حقیقتی است که خود حضرات معصومین (علیهم‌السلام) فرموده‌اند فیض الهی به واسطه‌ی آنان به عالم افاضه می‌شود؛ چنان‌که در عبارت مشهور «بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» و در فرازهای ناظر به وساطت تکوینی در زیارت جامعه: «**بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ**»؛ «خداوند به وسیله‌ی شما آغاز کرد و به وسیله‌ی شما پایان می‌بخشد، و به وسیله‌ی شما باران را نازل می‌کند، و به وسیله‌ی شما آسمان را نگاه می‌دارد تا بر زمین فرو نیفتد، مگر به اجازه‌ی او.» بازتاب یافته است؛ یعنی فیض هستی و

بقا و روزی، از مجرا و افق نوری این ذوات مقدسه بر جمیع موجودات سریان می‌یابد. در منابع حدیثی (مانند *کافی*، ج ۱)، روایات متعددی با مضامین مشابه وجود دارد. برای نمونه، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «**لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا**»؛ «اگر حجت [امام] نبود، زمین اهلش را فرو می‌برد.».

سوم، محوریت در حجیت و کانون ارکان عصمت: همان‌گونه که در روایت امام حسن عسکری (سلام‌الله‌علیه) آمده است: «**إنّ فاطمة کانت لنا أمّاً و کانت حُجّةً علینا**» یعنی: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأُمُّنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا»؛ که ما حجت خدا بر مردمانیم و مادرمان فاطمه (س) حجت بر ماست. پس بدین معنا ایشان «حجت‌الله بر حجج الهی» است. همچنین در فراز قدسی و محوری حدیث مأثور کساء، آنگاه که خداوند متعال در پاسخ به پرسش جناب جبرئیل از هویت ساکنان تحت کسا، با محوریت نام مبارک ایشان می‌فرماید: «**هُمْ فاطِمَةُ وَأَبُوها وَبَعْلُها وَبَنُوها**»؛ «آنان فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش هستند»، به‌وضوح بر اصالت و محوریت ایشان در میان ارکان عصمت تأکید شده است.

چهارم، تأویلات قرآنی و حلقه‌ی وصل نبوت و امامت: این محوریت، افزون بر شواهد پیش‌گفته، در سایر آیات و تأویلات مأثور نیز بازتاب دارد؛ از جمله در روایات تفسیری و تأویل آیه‌ی نور و انطباق تعبیر «مِشکاة» (جایگاه و مَثَل نور الهی) بر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها): «**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ**»؛ «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مَثَلِ نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی پُرفروغ باشد». و نیز در تأویل سوره‌ی مبارکه‌ی قدر و حقیقت «لیلةالقدر» به آن بانوی یگانه که ظرف نزول و حامل انوار ولایت است. این شواهد همگی بر نقش بنیادین ایشان به‌عنوان محل تلاقی و حلقه‌ی اتصال رسالت و امامت و استمرار ولایت دلالت دارند. علامه طباطبایی نیز همین حقیقت را در قالب اصطلاح دقیق «مبدأ فیوضات» تبیین کرده است. این همسویی شواهد به‌روشنی نشان می‌دهد که استنباط علامه از مقام حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، ریشه در متون اصیل معرفتی تشیع دارد و صرفاً یک تحلیل فلسفی مجرد یا استحسان ذوقی نیست.

افق‌های فرامتنی سند (بسترهای تاریخی، امتداد کلامی، اجتماعی و الگوی تمدنی)

این سند، افزون بر دلالت‌های درون‌متنی، در پیوند با زمینه‌های تاریخی و فکری زمانه‌ی صدور و نیز مسائل معرفتی و اجتماعی امروز، افق‌های گسترده‌تری می‌گشاید. محورهای زیر به بررسی این زمینه‌ها، و بازتاب‌ها و کارکردهای معاصر سند می‌پردازند:

۱. بستر تاریخی صدور سند (دهه۵۰ شمسی / دوران اوج تهاجم و مناقشات کلامی): دهه ۵۰ به ویژه سال ۱۳۵۵ ش دوران تب و تاب مباحث روشنفکری دینی، نقد مبانی کلام سنتی و در عین حال اوج فعالیت جریان‌های

فکری در حسینیه ارشاد و دانشگاه‌ها بود. سائل (سید اشرف‌الدین کیائی) پرسشی درباره «ولایت کلیه تکوینی» مطرح می‌کند که نشان‌دهنده حساسیت جامعه مذهبی و قشر تحصیل‌کرده آن روزگار نسبت به مقام و منزلت و مرزهای ولایت ائمه (ع) و شأن وجودی حضرت زهرا (س) بوده است.

۲. پاسخ حکیمانه به شبهه «انزوای زن در معرفت دینی»: این دست‌نوشته، سندی بنیادین برای اثبات «الگوی سوم زن مسلمان» است؛ نشان می‌دهد بالاترین رتبه تکوینی و غایی در نظام خلقت (ولایت کلیه و مبدأیت فیوضات الهی) بدون هیچ تفکیک جنسیتی به حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) تعلق دارد. این پاسخ، هرگونه نگرش تقلیل‌گرایانه به جایگاه زن در اسلام را باطل می‌کند.

۳. رد تفکرات غالیانه و مقصرانه به‌صورت هم‌زمان: پاسخ علامه دقیقاً بر لبه تیغ حرکت می‌کند؛ با نفی تصدی نبوت تشریعی و امامت ظاهری، مرزهای فقهی، حقوقی و تاریخی تشیع را حفظ کرده و راه را بر «غلو» می‌بندد. با اثبات «ولایت کلیه و مبدأیت فیوضات»، پاسخ دندان‌شکنی به «جریان‌های تقصیر» و کوته‌بینانی می‌دهد که شأن حضرت را صرفاً به بانویی فضیلت‌مند و تاریخی فرو می‌کاهند.

۴. **نقش آستان مقدس فاطمی به عنوان مرجعیت اسنادی و هویتی:** قرار گرفتن این دست‌خط در مراکز اسنادی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س)، جلوه‌ای تمدنی دارد. بارگاه کریمه اهل‌بیت (س) پیونددهنده علم و معنویت، فقه و فلسفه، و نهادهای میراثی و اسنادی آن، خزانه اسناد زنده کلامی و تاریخی تشیع است.

۵. بازتاب منظومه فکری علامه در المیزان: این پاسخ چندسطری علامه در واقع خلاصه و برآیند فصول متعددی از «تفسیر المیزان» (به‌ویژه ذیل آیات سوره مائده، شوری و احزاب) است؛ جایی که علامه بحث ولایت را باطن نبوت و حقیقت باطنی دین معرفی می‌کند که زن و مرد در صعود به این قله متعالی یکسان‌اند.

۶. کارکرد مذهبی، رسانه‌ای و روزآمد: همزمانی ایام فاطمیه با ۲۴ آبان (سالگرد علامه و روز حکمت اسلامی)، این سند را به نماد همگرایی «عقلانیت و ولایت» و رد اتهام جدایی فلاسفه شیعه از مکتب معارفی و محبت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بدل می‌سازد. نشان می‌دهد قله فلسفه صدرایی معاصر، متواضع‌ترین و غلیظ‌ترین باور را نسبت به مقامات تکوینی صدیقه کبری (س) داشته است.

۷. برکت پرسش اعتقادی و ضرورت صیانت از میراث اسنادی: این سند، افزون بر محتوای معرفتی پاسخ علامه، گواهی روشن بر برکات ماندگار یک پرسش اعتقادی سنجیده و عالمانه است؛ پرسشی که پاسخ حکیمانه به آن، حدود پنج دهه بعد، دست‌مایه‌ی تدوین یادداشتی علمی و سندپایه درباره‌ی مقام حضرت صدیقه‌ی طاهره (سلام‌الله‌علیها) شده است. چنین امتدادی نشان می‌دهد که میراث مکتوب عالمان شیعه از پرسش و پاسخ‌های علمی،

اگر ثبت و نگهداری شوند، می‌توانند در دوره‌های بعد نیز سرچشمه‌ی پژوهش، بازخوانی و تولید معرفت باشند. از این من‌ظر، حفظ و معرفی اسناد و میراث مکتوب شیعه، حوزه‌های علمیه و روحانیت، صرفاً نگهداری یادگارهای گذشته نیست؛ صیانت از سرمایه‌ای زنده برای شناخت تاریخ اندیشه، تداوم سنت علمی و انتقال معارف به نسل‌های آینده است.

جمع بندی اینکه؛ نگهداری چنین اسنادی در گنجینه آستان مقدس فاطمی، جلوه‌ای روشن از هویت تاریخی بارگاه کریمه اهل‌بیت (علیهم السلام) به‌عنوان قطب تعاملات علمی و دینی و پناهگاه پاسخ به مسائل معرفتی جامعه شیعی بوده است. و به تعبیر رهبر شهید انقلاب اسلامی، آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) محور حوزه علمیه عظمی و کانون نشر معارف قرآن و عترت است.

انتشار این دست‌خط کم‌نظیر، پاسخی متقن، مستند و حکیمانه به تشکیک‌های پیرامون مقامات قدسی حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) است و نشان می‌دهد که علامه محمدحسین طباطبایی از قله‌های حکمت و عرفان معاصر، در کمال خضوع علمی و برهانی، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را دارای مقام «ولایت کلیه» و واسطه و «مبدأ فیوضات الهی» در عالم وجود می‌دانسته‌اند. این دست‌نوشته، در چند سطر، به ما می‌آموزد که بالاترین مقام وجودی عالم، از آنِ زنی است که تاریخ، گاه او را فقط در سایه‌ی خانه دیده؛ و این، خود بزرگ‌ترین پاسخ به هر تقلیل‌گری و سطحی‌نگری است. سندی که نه‌تنها بازخوانی مقام قدسی بانوی دوعالم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، که نقشه‌راهی برای فهم فرهنگ و معارف فاطمی و زیست عفیفانه‌ی زن مسلمان معاصر و نیل به تحقق تمدن اسلامی است. و در عین حال، شاهدی گویاست بر اینکه چگونه یک پرسش صادقانه و پاسخی عالمانه، پس از پنجاه سال زنده و پویا می‌ماند و ضرورت پاسداری از گنجینه‌های مکتوب شیعه و اسناد حوزه و روحانیت را برای نسل‌های آینده گوشزد می‌کند.

سندپژوه و نویسنده: محمدباقر مشکاتی